

مقدمه

آنچه در زیر از لحاظ گرامی شما می‌گذرد ،
برگردان بخش ناچیزی از کتاب هانری لائوست
محقق و اسلام‌شناس بنام فرانسوی زیرعنوان
" فرقه‌های اسلامی " است .
گزینش قسمت " خلافت و دولت " که مانند
سایر مطالب کتاب با روش مقایسه‌ای نظرات
مذاهب و فرق اسلامی را بازگو کرده است ، از
جهت آگاهی از طرزکار پژوهندگان غربی حائز
اهمیت فراوانی است . بویژه آنکه در زمینه حقوق
عمومی اسلام در مقایسه با سایر شعب حقوقی
کارهای انجام نشده فراوان است و جادارد که
صاحب نظران متخصص در کشور ما عطف توجه
بیشتری بدان نیز مبذول دارند .
اینجانب فقط مسئولیت اخلاقی برگردان
بی‌کم و کاست آن را بر عهده می‌گیرم و برداشت‌ها
و عقاید نویسنده را مربوط به خود اومی‌دانم و
اظهار نظر در باب مطالب عنوان شده را در صلاحیت
اصحاب رای و نظر .

ابوالفضل قاضی

نوشته . هانری لائوست
ترجمه . دکتر ابوالفضل قاضی

خلافت و دولت

خصلت الزام آور خلافت

بغدادی می گوید . " در راس جماعت مسلمانان خلیفه ای یا امامی لازم است تا مردم را وادار به محترم داشتن مقررات قانون کند . بر ارتش فرمان دهد . یتیمان و بی سرپرستان را به همسردهد و فقی^۱ را بین مسلمانان توزیع نماید " .^۲

این نظام عقیدتی - تا آنجائی که لزوم اطاعت از یک رئیس نتیجه آن باشد ، اکثریت وسیعی از علمای اهل تسنن را پشتیبان دارد و این اندیشه منطبق بانظر خوارج و شیعیان و معتزلی هانیز هست . ولی مسائل فرعی دیگری که بر این الزام اساسی پیوند خورده اند ، سبب شده است که میان مکاتب و فرقه ها اختلاف نظر بسیاری بروز کند .

علل پایه ای این الزام به گونه های متفاوتی درک شده اند . مکتب حنبلی به سنت مکتوب تمسک می جوید . حدیثی از پیامبر اسلام نقل شده است که اگر سه نفر بخواهند راهی را طی کنند باید یک نفر را به عنوان رئیس خود برگزینند .

احادیث دیگری نیز در این مورد مذکور است از قبیل اینکه : سلطان سایه خدا بر روی زمین است . " و " شصت سال با یک امام ظالم بهتر از یک شب بی امام است . " در همین جهت فکری است که ابن حنبل و سایر متالیهین می توانستند گفت . " اگر می دانستیم که تنها یکی از دعا های مستجاب می شود ، آن را در حق سلطان بجای آوریم " .

ابن حزم ، الزام وجود امام را به هیچ وجه مستقیما " بر قرآن که در این باب ساکت است ، مبتنی نمی کند ، بلکه بر حدیثی متکی می سازد که عمیقا " نوائی شیعی دارد . " هر که بدون شناختن امام زمان خود بمیرد ، مانند آن است که در زمان جاهلیت مرده باشد " .^۳ معتزله و فلاسفه امامت را بیشتر بر ملاحظات عقلی قرار می دهند تا نقلی . یعنی از اجماع مدد می گیرند تا لزوم آن را برجسته تر سازند .

ابن تیمیه ، در روال منطقی دکتربین خود چنین می پندارد که دلائل مربوط به امامت ،

(۱) کلیه چیزهایی که می توان بدون جنگ از کفار گرفت و از " غنیمت " جدا کرد .

(۲) اصول ۲۷۱ ، فرق ۳۴۰ - خلافت در دکتربین رشید رضا ۲۴۵ .

(۳) من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة .

در عین حال هم از زمره دلائل مکتوب و هم عقلی هستند. یعنی گفته‌های پیامبر اکرم در این خصوص، بوسیله داده‌های عقلی و تجربه‌ای تایید و تصدیق می‌شوند.

مساله وحدت امامت

مذهب تسنن، به طور کلی، موافق با نظریه وحدت امام بوده است. بغدادی خاطر نشان می‌کند که اگر نظریه چندگانگی در این باب پذیرفته می‌شد، هیچ دلیلی وجود نداشت تا برای این چندگانگی بتوان محدودیتی قائل شد و لذا هر کس که برای امامت شایستگی داشت می‌توانست، در محله یا خانواده خود حقا "خود را امام بدانند این امر موجب از هم پاشیدگی قدرت می‌شد و هرج و مرجی ایجاد می‌کرد که موجب نفی ماموریت امام می‌گردید. بغدادی اضافه می‌کند که وجود متقارن دو امام جز در یک مورد قابل قبول نیست و آن هنگامی است که دو کشور توسط دریا از هم جدا شوند و امکان کمک متقابل به یکدیگر وجود نداشته باشد.^۱ ماوردی، قاضی ابویعلی و غزالی نیز هوادار وحدت امامتند. فخرالدین رازی از این هم فراتر می‌رود و این وحدت را نه تنها یکی از شرایط امامت، بلکه یکی از عوامل تشکیل دهنده آن می‌پندارد. خلافت یعنی اداره عمومی جماعت، در باب مسائل معنوی و همچنین مسائل این جهانی مادی که به یک نفر واحد اعطا شده است. این یگانه گرائی در خلافت که بوسیله الهیون بعدی نیز پشتیبانی شد، غالبا "در مکاتب اصلاح طلب معاصر دوباره مطرح شده است"^۲.

با این همه، حقانیت امامت چندگانه، در میان اهل تسنن هوادارانی نیز بدست آورد. اینان قاعدتا "خاطر نشان می‌کنند که بی‌تردید وحدت خلیفه در زمان خلفای راشدین متحقق شده است. می‌توان گفت که در زمان ابوبکر و عمر، این وحدت هم در حقوق وجود داشته است و هم در عمل. در پایان خلافت عثمان این امر بیشتر در عالم حقوق وجود داشت تا در عمل. در زمان خلافت علی (ع) این وحدت فقط در دنیای حقوق وجود داشت و آن هم به سبب شورش‌ها به تکانهای بیشماری برخورد کرد که حضرت می‌بایست در برابر آنها ایستادگی کند.

لکن از اواخر دوره خلفای راشدین، دیگر خلافت دارای خصیصه الزامی وحدت نیست. به‌اینچنین گفته‌اند که قرآن شکل واحدی از حکومت را تحمیل ننموده و مساله جانشینی

(۲) اصول ۲۷۴۰

(۳) کتاب الاربعین ۴۳۶ - - ۴۲۰ منار جلد پنجم ۲۲۲ - ۱۸۰

پیغمبر راحل نکرده است. خدا در هیچ زمانی شمار امامانی را که مسلمانان باید از آنان اطاعت کنند محدود ننموده است. بلکه به این نکته در کتاب خود اکتفا کرده است که "از خدا پیغمبر و آنانی که ولایت امر دارند اطاعت کنید" (۱) در جریان اعتراف یعقاید دینی (شهاده) دستور شرعی بر مؤمنین است که از خدا و پیغمبر او پیروی کنند ولی تکلف نیستند که از خلیفه واحدی تبعیت نمایند. از سوی دیگر صحابه، در مورد وحدت امامت اتفاق نظر نداشته‌اند. در آخرین تحلیل، اگر قصد تحمیل یک امام بر سراسر جماعت مسلمانان باشد، مانند آن است که یا خواهند به همه مسلمین تکلیفی مافوق قدرتشان بآیند یا اینکه به آنجا برسند که امامت را از محتوی خود خالی کنند تا شاید همه متفقا "آن را به رسمیت بشناسند. همین موضوع مبتلا به مذهب تشیع نیز هست، برای دوازده امامی‌ها یا بطور کلی برای امامی‌ها، از لحاظ نظری، جز یک امام که آن‌هم، با مشیت خدائی تعیین شده باشد نمی‌تواند وجود داشته باشد. این مطلب در خصوص اسماعیلیان نیز صادق است. لکن زیدی‌ها وجود مفاخر چند امام را می‌پذیرند، به نحوی که هر کدام از این امامان باید در مملکت تحت قدرت خود، اطاعت شوند (۲).

از لحاظ خوارج نیز تقسیم جماعت از حیث سیاسی به کشورهای متعدد شناخته شده است و می‌توان گفت که اصلاح طلبی معاصر در حدودی که الزامات ناسیونالیسم‌های مسلط را پذیرفته، آخر الامر توانسته است خود را با چندگانگی سیاسی که تاریخ اسلام طی قرون و اعصار مثالهای بارزی از آن را ارائه کرده است، انطباق دهد.

خصائل امام

احمد بن حنبل، بغدادی، قاضی ابویعلی و ماوردی و بسیاری دیگر از متفکران اسلامی بما می‌گویند که امامت حقا "به طایفه قریش می‌رسد. یکی از احادیث معتبر اعلام می‌کند که "امامان از طایفه قریشند". بعلاوه خاطر نشان می‌سازند که انصار هنگام تکیف بنوعاعده، خلافت را به ابوبکر که یکی از قریش بود اعطا کردند. این نظام عقیدتی "دکترین" که بوسیله خوارج رد شده است، وحدت کلمه علمای جزمی را نیز فراهم نیاورده است، بجز فرقه‌های افراطی (غلاة) که به باور آنان نسب روحانی بالاتر و برتر از نسب جسمانی است. به پندار ضراریه امامت باید مرجحا "به یک فرد غیر از خانواده قریش داده شود، تا اگر

(۱) یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم .

(۲) ملال جلد اول صفحه ۲۵۰.

قانون خدارازیر پا گذاردن بتوان به سهولت وی را از کار برکنار کرد. الکعبی که یکی از معتزله است چنین تعلیم می داد که انتخاب یکی از طائفه قریش مرجح است، ولی برای جلوگیری از جنگ در میان امت اسلامی، مجاز به انتخاب یک فرد غیر قریشی نیز هستیم.

افزون بر نسب قریشی، امام باید دارای صفاتی چند باشد که البته فهرست این ویژگی‌ها بر حسب مولفان تفاوت دارد. به گمان بغدادی یکی اعتبار دینی و آن تا حدی است که برای ارزش بخشیدن به شهادت واجب است و اگر نباشد خود به تنهایی می تواند از موجبات عزل وی بشمار آید. سپس روح باریک بینی و اصابت نظر، داشتن خصلت اجتهاد و استعداد انجام وظیفه از واجبات برای تعیین امام است.

اعتقاد این تیمه در این باب یکلی تفاوت دارد. تردیدی نیست که نسب قریشی داشتن در مورد خلفای راشدین الزامی است. ولی اگر امامان متعدد باشند چگونه می توان از همه آنها مجموعه ای از خصائل اخلاقی و راستی و درستی کمال مطلوب متوقع بود؟ لذا باید خصائل اخلاقی امام محدود به صفاتی باشد که از یک شاهد می خواهیم تا شهادت او را بپذیریم (۱).

در هیچ عصری مذهب تسنن بعد از حلسست حضرت پیغمبر از امام خود خواسته است تا بی نقص و کامل و ظاهر (معصوم) بوده باشد. مذهب تشیع نیز، از سوی دیگر، در برابر مسائلی از این دست قرار گرفته و در این مورد به گروههای زیادی تقسیم شده است. زیدیه از امام خود می خواهد که افزون برداشتن نسب فاطمی، خصلت شجاعت، علم و تقوی و پاکدامنی (ورع) داشته و از حیفه دنیوی دل بریده باشد (زهده) که در این باب با تسنن نزدیکی و همجواری دارد. نظریه ای که در نزد امامیه و اسماعیلیه از ارزش برتری برخوردار است، کمال و استحکام امام یعنی (عصمت) اوست. ولی در این مبحث نیز در خصوص تعریف عصمت اختلافات زیادی بروز کرده است. شیخ مفید می گوید: "امامان را امکان ارتکاب خلاف حتی اگر بسیار سبک هم باشد نیست مگر در آن حدی که بتوان آن را از پیغمبر پذیرفت. هیچ غفلی در این مورد و هیچگونه فراموشکاری در مورد مواضع فقهی از آنان قابل تصور نیست." البته این باور به هیچ وجهی مورد پذیرش این بابویه نیست که حدیثی بدین مضمون نقل می کند: "نخستین درجه فراطی گری (غلو) انکار ائمه و واقعیت است که پیغمبر نیز

می‌تواند به جهت بی‌دقتی مرتکب خلافتی گردد" ۱.

تعیین امام

در بین امامیه و باطنیه امام بر حسب مشیت الهی یا پیغمبر خدا یا امام حاضر تعیین می‌شود. لکن به اعتقاد اکثریت بزرگی از علمای سنی، خوارج، معتزله و زیدیه، امام از راه گزینش آزاد امت (اختیار) معین می‌گردد. ولی این گزینش بیشتر جنبه نظری دارد تا واقعی، یعنی در آخر کار، حتی در نظام تفکر و رای (دکترین) مطلب به اینجا می‌رسد که گزینش امام به وسیله شمار کم و بیش محدودی از مجتهدان یا متخصصان و کارشناسان و یا بر حسب نظر برخی دیگر بوسیله کسانی که دانائی آن‌را دارند که بتوانند در قلمرو مسائل دینی استنباط احکام نمایند، انجام می‌پذیرد. ولی در باب شمار انتخاب‌کنندگان نیز نظریات ابراز شده خالی از تنوع و تفاوت نیست. مثلاً "اشعری حتی موافق با یک مجتهد است، در حالی که قلانسوی موافق با شرکت همه مجتهدانی است که هنگام انتخابات حضور دارند." (۲) انتقال امامت از راه (توارث) از لحاظ سنیان مردود است که در عوض موافق با

تعیین امام از طریق "وصیت" می‌باشند. بغدادی بامامی آموزد که امام حاضر می‌تواند جانشین خود را بشرطی که شرائط کلی امامت را رعایت نماید برگزیند. به همین نهج امام بخوی می‌تواند از راه وصیت انتخاب جانشین خود را به یک "شورا" که خود ترکیب آن را تعیین می‌کند، واگذار کند. ۳. به این سیره، در میان اهل تسنن و بویژه نزد اشعری‌ها، یک دکترین بسیار انعطاف پذیر و از جهات گوناگون بسیار واقع بین شکل گرفته است که در آن کلیه خلفائی را که متوالیا" در راس امت اسلامی قرار گرفته‌اند مشروع جلوه می‌دهد و به زمامدار (امام حاضر) آزادی گسترده‌ای در جهت تعیین جانشین اعطا می‌کند.

مبایعه

بهر حال، قطع نظر از شیوه گزینش امام، یک سوگند مضاعف وفاداری (مبایعه) امام و امت را به هم می‌پیوندد. مبایعه قراردادی است که فی‌نفسه بر اساس هدف آن مشخص می‌شود. این هدف عبارت است از اراده مشترک اطاعت از خدا و پیغمبر. مبایعه مانند هر قراردادی مستلزم دو طرف قرارداد است. از یکسو امام و از سوی دیگر نه تنها مجتهدان

(۱) مختارات ۷۳.

(۲) اصول ۲۸۱.

(۳) اصول ۲۸۵.

و قانوندانان اسلامی بلکه همه کسانی که با علم خود، استعداد خود، مکتب خود و آباء و اجداد خود دارای اقتداری عملی در میان امت مسلمان هستند.^۱ مباحثه همچون سایر قراردادهای باید برای طرفین قرارداد متضمن منافع مشترک و متقابل باشد. لذا به امام نیروی قاطعی می‌دهد، که بی‌آن، اقتدارش بهبود خواهد بود و برای همه‌اعضای امت، صلح و تضمین قانون به‌ارمان می‌آورد.

اطاعت از امام

وفاداری سیاسی یکی از خصیصه‌های دکتترین اهل تسنن است، لکن چگونگی این وفاداری محدود آن ممکن است هشیار روز افزون انتقادگری در میان افراد نسبت به امام بوجود آورد و یا آنان را به سوی روحیه تبعید و یا بی‌تفاوتی بکشاند. غالباً گفته می‌شود که باید از امامان و امر اطاعت کرد، چه انسانهای خوبی باشند و چه افرادی فاسد، بشرط آنکه مردم را وادار به اقامه نماز کنند. لذا باید پشت سر آنان نماز گذارد و اگر متجاهر به بدعت‌گذاری نباشند با آنان نماز اعیاد و نمازهای جماعت را بجای آورد. به رهبری آنان جهاد کرد و به آنان زکات و سهم و مالیات زمینی و فیثی پرداخت، چه درست خرج کنند و چه نادرست. آئیند و اندرز (نصیحت) تکلیفی است مورد قبول صاحب نظران. ولی برخی از نویسندگان نسبت به آن شک و تردید روا داشته‌اند. دعای خیر بدرگاه باری تعالی در حق سلطان خود گامه تابه راه راست هدایت شود، برای بسیاری از علمای دینی برای صلح و سلامت بسیار شمر بخش تر و سودمند تر است تا تکلیف شرعی مسلمانان به امر بمعروف و نهی از منکر. در انجام تکلیف امر بمعروف و نهی از منکر، دسته‌ای را گمان این است که این کار همانا دنباله عملی است که امام برای مسلمانان انجام می‌دهد.

با این همه اگر اطاعت از امام مستلزم عدم اطاعت از پروردگار باشد هیچکس تکلیفی ندارد و در این باب قولی است که جملگی بر آنند. حتی شورش مسلحانه (خروج) در صورتیکه تنها وسیله نجات از ارتداد باشد بصورت تکلیف است.

مکتب تسنن، برای پیش‌گیری از هرگونه فرقه‌گرایی در اجتماع مسلمین گاهی به این نتیجه می‌رسید که اطاعت از یک نظام خودگامه بر شورش و طغیان مرجح است. این برداشت می‌تواند برخی از اوقات گونه‌ای همبستگی بیافریند که در آن کلیه اعضای جماعت خود را اصلاح کنند و بهم مدد دهند و در طریق تحقق احکام الهی و پیغمبر او تلاش کنند.

(۱) رساله ۲۸۷.

(۲) مقالات ۴ در باب حق خروج در میان زیدیه

وظیفه امام

همانگونه که ملاحظه شد، وظیفه امام در شیوه تفکراتی عشریه و باطنیه، دنباله رسالت پیغمبر است. امام واسطه لازم میان انسان و خدا و امانت دار و ترجمان قوانین الهی است. اختیارات مادی و این جهانی او در سطح جامعه همان است که زیدیه و اهل تسنن و با مال همه فرق اسلامی برای وی قائل هستند. شهرستانی، فشرده عقاید زیدی را در این زمینه چنین تبیین می‌کند. "رسالت امام، نظارت بر منافع مادی و معنوی انسان، تضمین اجرای کیفرهای قانونی و عملکرد منظم و مرتب دادگستری، حمایت از ایتم و صغار و دفاع از سرزمین اسلامی و سازمان دهی مبارزه علیه دشمنان خداست، تا آنجا که مسلمانان مجموعه متشکل و پیوند یافته‌ای بوجود آورند و فساد و بی نظمی نتواند در کالبد امت اسلامی راه یابد"^۱.

شعائر اسلام

در میان همه مذاهب اسلامی، نخستین وظیفه امام، محترم داشتن مراسم و واجبات اسلام (شعائر، ارکان) بوسیله مسلمانان است. این شعائر عبارتند از. نمازهای واجب، روزه ماه رمضان، زیارت مکه (حج) زکوة و جهاد. اهمیت نماز اجماعاً مورد قبول است. نماز پایه و ستون اسلام و نشانه پیوستگی حداعلای مسلمانان بایکدیگر است. الزام به اقامه نماز، در جدول ارزشهای دینی، فوراً بعد از ادای شهادتین می‌آید (۲).

در باب روزه، مذهب تسنن، برخلاف اسماعیلیه، اهمیت قابل ملاحظه‌ای که تا حدی جنبه نمادی (سمبلیک) هم دارد برای آن قائل است. آغاز و پایان دوره روزه حتماً به رویت مستقیم هلال تعیین می‌گردد نه بر پایه حسابهای نجومی. فریضه حج، بی شک، موکول به امکان انجام آن (استطاعت) است. لکن بر عهده امام است که انجام آن را میسر سازد (۳).

زکوة مالیات همبستگی مسلمانان است. تنها مالیاتی است که هر مسلمانی نظراً مکلف به پرداخت آن می‌باشد. البته با عطف توجه به این امر که جهادوی را مکلف می‌کند

(۱) در میان زیدیه: ملال جلد ۱ صفحه ۲۶۰ - پنج رکن. اصول ۱۸۶

(۲) اصول، ۱۸۶. پنج رکن نماز ۱۸۲ - ۱۸۶.

(۳) در اینجا نیز بین مکاتب مختلف در باب نحوه انجام فریضه حج بگونه شایسته آن، اختلاف است.

که هم شخص خود وهم اموال خود را در راه خدا بدهد (۱).

جهاد به عنوان فریضه و تکلیف برای امت و جماعت تعریف شده است تا در برخی از موارد خطر شدید همه اجباراً در آن شرکت کنند. جهاد بهترین نشانه ایثار است. در باب این فریضه همانند نماز، در مجموعه احادیث بیشتر از سایر موارد، از آنها نام برده شده است و نزد برخی از علماء، بویژه نزد شیعیان جزء عبادات بشمار می آید (۲).

امور عمومی

امام مکلف است تا در حسن جریان امور عمومی نظارت (ولایت) داشته باشد و هر یک از وظائف را به کسی که گمان دارد شایسته ترین است واگذارند. حدیثی چنین می گوید: "آن کس که اقتداری بر مسلمانان دارد و کسی را برای اداره امور عمومی منصوب کند و حال آنکه می تواند کس دیگری را بگذارد که بهتر منافع جامعه را حفظ کند، خدا و پیغمبرش را فریب داده است". شمار مشاغل عمومی در قوانین مشخص نشده است. لذا تنها امام است که می تواند، در آخرین تحلیل، این مشاغل را توزیع کند و در ارتباط با منافع عالی مسلمانان اختیارات لازم را به عاملان با توجه به شرایط، عرف و بازدهی کار واگذار کند. از سوی دیگر قبول این مشاغل جنبه واجب کفائی دارد، ولی در لحظاتی که کمبود جزئی یا کلی وجود داشته باشد ممکن است به صورت الزام شخصی (واجب عینی) بدر آید.

این موضوع در میان شیعیان مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است که آیا عاملان امام نیز باید بی نقص و بی ایراد باشند یا خیر؟ خاندان نوبخت این فکر راپشتیبانی نمی کردند که کلیه این اعمال نه تنها باید بی عیب و نقص مانند امام خود باشند، بلکه بایستی مانند وی، بحسب مشیت الهی بوسیله متن و نص، تعیین گردیده باشند. شیخ مفید تا این حد پیش نمی رود و موضع اوشبیه موضع اکثریت امامیه است و چنین می گوید: "پاک و بی نقص بودن اعمال امام اجباری نیست ولی قطعاً باید از شغل خود شناخت کامل داشته باشند و از لحاظ لیاقت از زیردستان خود کاملاً برتر باشند و این براساس اصلی است که نمی توان پذیرفت، انسانی که از دیگران فروتر است، در مقام سروری آنان قرار گیرد. به همین سبب، به هیچ وجهی عاملان امام نباید بر ماخذیک نص تعیین شده باشند، زیرا معقول چنان است

(۱) زکوه برای پنج نوع مان الزامی است.

۱ - شتر، گاو و گوسفند در چراگاه. ۲ - طلا و نقره ۳ - گندم و جو

۴ - خرما و انگور ۵ - اموال تجاری، فرق ۳۲۶.

(۲) رساله ۳۰۲.

که بگوئیم خدای تبارک و تعالی به امامان معصوم خود وظیفه تعیین همکاران خود را واگذار کرده است" (۱).

توزیع اموال

امام وظیفه دارد که اموال دولت را توزیع کند. اموالی که در قرآن و سنت از آنها نام برده شده است سه گونه‌اند.

الف. دست آورد جنگ (غنیمت) که از کفار به زور گرفته شده است .

ب. انفاق قانونی (صدقه)

ج. فیء

توزیع اموال یا برحسب نصوص دینی انجام می‌گیرد یا اگرچنین مقررات مدونی وجود نداشت بر اساس تصمیم رئیس دولت در خیر و صلاح جامعه انجام می‌شود. غالباً اختلاف رای در میان متخصصان حقوقی اسلامی در این زمینه زیاد است. سنت توزیع های زمین فتح شده را بین مسلمانانی که در جنگهای شرکت داشتند به ابوبکر و بصورت غیر منقول کردن آن را به سود مسلمانان به عمر نسبت می‌دهد. دکتترین شافعیه امام را ملزم می‌کند تا دست به تقسیم بزند. ولی مالک غیر منقول کردن آن را تجویز می‌کند. ابوحنیفه امام را مخیر می‌کند که یکی از دو راه حل پیش گفته را انتخاب کند.

کیفرهای قانونی و کیفرهای تمایزی

کیفرهای قانونی (حدود) که " کما " و " کیفا " توسط قرآن و سنت معین شده است و علیه جرائم بسیار مهم نظیر زنا ، شرب مشروبات تخمیر شده ، سرقت توام با ضرب و جرح ، راهزنی و یا شورش علیه دولت به کار می‌روند . به این کیفرها باید مجازاتهایی که علیه ارتداد ، سب ، نسبت به پیغمبر یا یکی از صحابه ، یا یکی از همسران وی و در میان شیعیان نسبت به یکی از امامان به کار می‌رود ، علاوه شود . هر چند که این کیفرهای قانونی ، خود بخود مشخص و معین شده اند معذک آزادی گسترده ای در جهت نحوه اجرا یا تشدید آن ، برای تصمیم گیری امام وجود دارد .

کیفرهای تمایزی (تعزیر) که کاملاً در اختیار امام و به داوری وی واگذار شده است تا تقصیرهایی را که برای آن قانون نه کیفر مشخصی را پیش بینی کرده (حد) و نه (کفاره) را ، می‌تواند مجازات کند . تعزیرات ، سراسر قلمرو زندگی فردی و جمعی را ، یعنی از خلفای

ارتكابهی مربوط به ممنوعیت های خوراکی تا صور گوناگون تدلیس ، بی احتیاطی یا اعمال سوئی که اداره کنندگان وقف ، یا عاملان ، یا شرکا و یا بازرگانان که در انجام وظایف خود کوتاهی کرده اند در بر می گیرد . امام که عهده دار منافع امت اسلامی است باید با هرگونه خرابی و بی نظمی (فساد) مبارزه کند (۱) .

احترام به حقوق فردی

نظام اندیشه اسلامی ، وظیفه محترم داشتن حقوق افراد ، یعنی آن چه را که در برابر حقوق الهی و مربوط به مجموعه امت قرار می گیرد به امام سپرده است . حقوق الهی یعنی همان حقوقی است که به هر یک از اعضای این جامعه متعلق است . پس به سائقه این وظیفه ، امام عهده دار نظارت بر حسن اجرای مقررات قانونی مربوط به نحوه جبران هرگونه فعلی علیه جهات شخصی و حیثیت دیگران می باشد .

افزون بر آن ، مراقبت در حفظ مقررات قانونی مربوط به انتظام زندگی خانوادگی و نظارت در خصوص توزیع ما ترک بین ذوی الحقوق و جریان معاملات گوناگون منطبق با موازین عدالت بر عهده امام است . این موضوع بر اساس این اصل است که معاملات رانمی توان ممنوع کرد ، بویژه اگر مردم به آن نیاز داشته باشند ، مگر اینکه انجام آنها توسط متن مصرح قرآن و سنت منع گردیده باشد (۲) .

لذا سراسر این نظام منجر به آن می شود که همه اعضای جامعه را بگونه بینی تحت الزام های مشابه قرار می دهد و از همگان می خواهد تا اعمال اعتقادی خود را بر پایه ارزش های بنیانی واحدی قرار دهند .

۱ - در رساله حقوق عمومی ، ص ۱۴۹ - ۱۱۵ ، حقوق اسلامی (زیر عنوان حد) ، هافینک ۷۴۷ - ۷۴۶ ، ۴ (در باب تعزیر) می توان شرح شافی و مبسوطی در باب اختلاف عقیده فقها در این مورد یافت .

۲ - رساله حقوق عمومی ص ۱۶۶ - ۱۶۵ .